

غزنویان و شالوده‌های فرهنگ ایران در شبه‌قاره هند

(۵۸۲-۳۵۱ هـ. ق.)

دکتر ابوطالب سلطانیان*

چکیده

این مقاله کوششی است برای نشان دادن چگونگی نفوذ و گسترش فرهنگ ایرانی به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند. این موضوع تحت دو عنوان کلی: «نقش حکومت در گسترش فرهنگ» و «شالوده‌های فرهنگ ایرانی در هند» مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش نخست به بسترهای مناسبی اشاره شده که در پی گسترش امپراتوری غزنوی در نواحی شمالی و شرقی هند به وجود آمد و زمینه برخورد فرهنگ اقوام مختلف را فراهم نمود. در این راستا با برداشته شدن مرزها و موانع سیاسی، زمینه آمد و شد پژوهندگان، علما و ادیبان فراهم شد. مهاجمان ترک خود نیز در لشکرکشی‌ها به هندوستان به‌عنوان حاملان فرهنگ ایرانی عمل می‌کردند، زیرا آنان قبلاً در این فرهنگ مستحیل شده بودند. علاوه بر این حمایت‌های مادی و معنوی غزنویان از اهل ادب در بسط تمدن ایرانی در هند مؤثر بود. در بخش دیگر نشان داده شده که در پی فتوحات غزنویان در هند و فروکش کردن جنگ، قافله‌های فرهنگی متشکل از علما، ادبا و دانشمندان از

ایران به‌سوی آن سرزمین روانه شدند. گروهی از علمای شریعت و رهبران طریقت سالها در شهرهای مختلف هند به تبلیغ و ارشاد پرداختند. زبان و ادبیات فارسی نیز به‌عنوان مهمترین قلمرو فرهنگی از طریق پنجاب، دهلی، گجرات، مالوا و دره گنگ در آن دیار رواج یافت. از قرن پنجم هجری، فرهنگ «هندی- ایرانی» در لاهور بنیان گرفت. علاوه بر دین و ادبیات، تأثیر و تأثرهای فرهنگی در دیگر حوزه‌های فرهنگ و تمدن چون معماری، ریاضی، نجوم و هنر نیز آغاز شد و تأثیرات پایداری بر جای گذاشت.

واژه‌های کلیدی

غزنویان، فرهنگ، شبه قاره هند، ادبیات فارسی، اسلام، جغرافی‌نویسان، لاهور، غزنه، غوریان، علما و شعرا.

مقدمه

دوره غزنویان را باید نقطه عطفی در راهیابی و گسترش فرهنگ ایرانی- اسلامی در شبه قاره هند دانست، زیرا تأثیرات این فرهنگ در قرون نخستین اسلامی تا زمان مورد بحث چندان مشخص و برجسته نیست.

در دوره غزنویان به‌طور کلی چند عامل موجب شد که فرهنگ ایرانی تا بخشهایی از سرزمین هند راه یابد و شالوده‌های آن در حوزه‌های گوناگون و در نواحی مختلف آن سرزمین ریخته شود؛ نخست آنکه ظهور قدرتمند غزنویان همراه با یک استراتژی سیاسی - نظامی پایدار در شرق، ولو به نام جهاد با کفار، موجب گسترش امپراتوری اسلامی به‌سوی نواحی شمالی و شرقی هندوستان گردید. دوم آنکه در پی این فتوحات، مرزها و موانع سیاسی حذف و زمینه‌های رفت و آمد علما، ادبا و مسافران به سرزمین عجایب بیش از پیش فراهم گردید. عامل سوم حمایت‌های مادی- معنوی غزنویان بود که به‌طور مستقیم از اهل فرهنگ، به‌ویژه در حوزه زبان و ادبیات فارسی به عمل می‌آوردند.

با وجود این در این دوره نمی‌توان چندان از اعزام هیأت‌های فرهنگی رسمی از سوی حکومتها سخن گفت، بلکه آنچه که بیشتر موجب توسعه فرهنگ ایرانی در آن سرزمین شد ناشی از همان آمد و شد آزاد اهل فرهنگ در مراکز و کانونهای فرهنگی ایران و هند بود.

با توجه به عواملی که برشمرده شد، موضوع این نوشته را می‌توان به دو حوزه کلی زیر تقسیم و مورد بررسی قرار داد:

الف - نقش حکومت در توسعه فرهنگ

غزنویان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در توسعه فرهنگ ایرانی در شبه قاره هند نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. این نقش را از یک سو در استراتژی نظامی آنها در شبه قاره هند می‌توان واریسی نمود که موجب فراهم شدن بسترهای لازم برای گسترش فرهنگ ایرانی-اسلامی در آن سرزمین گردید و از سوی دیگر در حمایت‌های مادی-معنوی که آنان به دلایل مختلف از شعرا و دانشمندان می‌کردند. مجموعه این عوامل توانست شالوده‌های فرهنگ ایرانی را در این دوره در نقاط مختلف هندوستان پی‌ریزی نماید. به‌طور کلی نقش حکومت را می‌توان تحت دو عنوان «ایجاد بسترهای مناسب» و «حمایت‌های مادی-معنوی» مورد پژوهش قرار داد.

ایجاد بسترهای مناسب: چنانکه از منابع تاریخی این دوره برمی‌آید، جهاد علیه بت‌پرستان، گسترش اسلام و در ورای آنها انباشتن خزانه غزنه از ثروت معابد و بتخانه‌ها، اصول استراتژی نظامی غزنویان در شبه قاره هند را تشکیل می‌داد. با این همه پس از فروکش کردن جنگ، نفوذ اسلام و فرهنگ ایرانی در هندوستان از جمله پیامدهای این لشکرکشی‌ها به‌شمار می‌رفت.

با نگاهی مختصر به تاریخ جهاد مسلمانان در سرزمین هند، می‌توان چگونگی و روند گسترش اسلامی را به‌عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی، در آن دیار به دست داد. در پی توسعه امپراتوری اسلامی به سوی شرق، به نظر می‌رسد که سپاهیان معاویه تا سرزمینهای سند و مرزهای هند پیش رانده بودند (۱۹ / ج ۲، ص ۱۶۸). سپس در سال ۹۲ هجری محمدبن قاسم، از نوادگان حجاج‌بن یوسف تا سرزمینهای سند و مولتان پیش راند، اما تا دو قرن پس از آن سپاه اسلام از آن خطه فراتر نرفت. پس از محمدبن قاسم، امیر سبکتکین (۳۸۷ - ۳۶۶ ه.ق.) نخستین سردار مسلمان بود که به هندوستان لشکر کشید و پس از غلبه بر قبایل راجپوت، شهر و نواحی پیشاور را تصرف کرد. پس از او پسرش سلطان محمود غزنوی (۴۲۱ - ۳۸۸ ه.ق.) و جانشینانش بارها به هندوستان تاختند و سرزمینهای دیگری از آن را تصرف کردند.^(۱) بعدها تسلط غزنویان گر چه با قدرت گرفتن غوریان و ترکان غز در نواحی شرقی ایران رو به ضعف نهاد، مدتها در هندوستان همچنان ادامه

داشت. سرانجام در سال ۵۸۲ هجری بود که سلسلهٔ غزنویان هند نیز به دست معزالدین غوری (۶۰۲ - ۵۶۹ ه.ق) برچیده شد و سراسر هند شمالی تحت استیلای غوریان در آمد (۱۸/ص ۵۲). از این رو تداوم حکومت غزنویان در هند موجب بنیان گرفتن فرهنگ ایرانی و شکوفایی در آن سرزمین گردید.

در زمان سلطان محمود، نه تنها بر قلمرو غزنویان در هند افزوده شد، بلکه راه اسلام به سوی شرق و جنوب شرقی آن کشور نیز گشوده شد. تسلط او بر قسمتی از جادهٔ ابریشم موجب توسعهٔ مناسبات فرهنگی ایران با هند و چین شده بود. قلمرو دولت غزنوی در اوج عظمت خود از هندوستان و سواحل اقیانوس هند (سومات) تا خوارزم و گرگان و ری و اصفهان و کرمان را در برمی گرفت. این امپراتوری وسیع که بخشهایی از شبه قارهٔ هند و آسیای مرکزی را شامل می‌شد، بسیاری از مرزها و موانع را برداشته و راه را برای برخورد و مبادلهٔ فرهنگهای مختلف فراهم کرده بود (۴/ج ۱، ص ۴۲).

از سویی در لشکرکشی‌های مهاجمان ترک به هند، آنها خواه ناخواه خود به‌عنوان حاملان فرهنگ و عاملان انتشار آن عمل می‌کردند. غزنویان که سالها در ایران می‌زیسته‌اند و در فرهنگ ایرانی مستحیل شده بودند، خود در لشکرکشی به هند عامل نشر فرهنگ و ادب فارسی در آن خطه بودند. از این رو اسلام نیز در هند به کلی رنگ ایرانی داشت. علاوه بر این در لشکرکشی‌ها گروهی از اهل فرهنگ و ادب سلاطین غزنوی را همراهی می‌کردند. به‌عنوان مثال در لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند جز سربازان، همیشه گروهی از شعرا و گویندگان و دانشمندان نیز در رکاب وی بودند. یکی از معروفترین قصاید فرخی سیستانی از یک سفر طولانی وی همراه محمود به مولتان و سومات گفت‌وگو می‌کند. در این قصیده که یک سفرنامه است، فرخی بسیاری از نقاط بین راه را که مشاهده کرده نام می‌برد (۱۴/ص ۶۶ تا ۷۴). سایر همراهان محمود در این سفر که در سال ۴۱۶ هجری انجام شد، عبارت بودند از؛ ابوالفضل بیهقی مورخ معروف، ابونصر مشکان صاحب دیوان رسائل و برخی دیگر از مشاهیر.

حمایتهای مادی - معنوی غزنویان: سلاطین غزنوی با حمایت‌های مادی و معنوی خود نقش مهمی در توسعه و اعتلای فرهنگ ایرانی چه در ایران و چه در شبه قارهٔ هند ایفا کردند. دربار آنها چه در غزنه و چه در لاهور به دانشن شعرا و دانشمندان بزرگ در تاریخ مشهور است. در دربار سلطان محمود غزنوی و فرزندش مسعود، زبان فارسی زبان رسمی دولت بود و احکام خلیفه را در آنجا به فارسی ترجمه می‌کردند. حتی به

دستور محمود اسنادی را که می‌بایست به بغداد ارسال می‌کردند، ابتدا به فارسی تدوین و سپس به عربی ترجمه می‌کردند. این روش پس از غزنویان در دیوانهای قراخانیان و سلجوقیان نیز استمرار یافت (۲/ ج ۱، ص ۴۴۵).

بی‌گمان دربار محمود و مسعود در غزنه از مراکز درخشان فرهنگی بود و چنانکه دولتشاه سمرقندی اشاره می‌کند «در رکاب سلطان یمین‌الدوله محمود انارالله برهانه همواره چهارصد شاعر متعین ملازم بودند و پیشوا و مقدم طایفه شعرا استاد عنصری بود» (۱۱/ ص ۷ تا ۳۶). درباره‌ی توجه سلطان محمود به شعرا و دانشمندان، حمدالله مستوفی مؤلف *تاریخ گزیده* نوشت: «علما و شعرا را دوست داشتی و در حق ایشان عطا‌های جزیل فرمودی. هر ساله زیادت از چهارصد هزار دینار او را بر این جماعت صرف شدی» (۱۷/ ص ۳۹۱).^(۲)

در این دوره هر چند از اعزام هیأت‌های فرهنگی رسمی و موظف از سوی حکومت به نقاط هندوستان چندان خبری نیست، اما همچنان که از عبارت مستوفی و دیگران برمی‌آید، حمایت‌های غزنویان از شعرا و دانشمندان چه در ایران و چه در هندوستان، موجب شد که شالوده‌ی فرهنگ ایرانی در شبه قاره هند نهاده شود، زیرا به قول ابوریحان بیرونی «تنها شاهان و شاهزادگان می‌توانستند علما را از دلواپسی معاش برهانند و استعدادشان را برای کسب شهرت و توفیق بیشتر برانگیزانند» (۵/ ج ۱، ص ۱۳۱).

علاوه بر محمود - در میان سلاطین غزنوی - مسعود، ابراهیم، ارسلان و بهرامشاه بیش از دیگران در توسعه‌ی ادب می‌کوشیدند. در عصر آنان بود که آثار فرهنگی بزرگ و پرارجی خلق و به تاریخ فرهنگ و ادب ایران عرضه شد. دربار ابراهیم‌شاه همانند اسلاف او به صورت یک مرکز بزرگ ادبی - فرهنگی در آمده بود. حمدالله مستوفی، بهرامشاه را پادشاهی خواند که «فضلائی جهان به نام او کتب ساخته‌اند...» (۱۷/ ص ۴۰۱). از این رو فراوانی شعر در این دوره با دوره‌ی نخست غزنوی، یعنی عهد عنصری و فرخی و منوچهری و غیره برابری می‌کرد. گذشته از شعرای چهارگانه، یعنی ابوالفروج رونی، سنایی، عثمان مختاری و مسعود سعد سلمان که از دوره‌ی ابراهیم تا بهرامشاه فعالیت داشتند، این دوره شاهد شعرای معتبر دیگری نیز بوده است (۵/ ج ۲، ص ۹۶).

چنانکه اشاره شد سلاطین غزنوی علاوه بر دربار غزنین، به گسترش فرهنگ و ادب فارسی در هند نیز توجه خاصی داشتند. آنان به حمایت از شعرای هندی‌الاصلی چون ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان همت گماشتند (۱۸/ص ۳۴-۳۳). طبق گزارشی سلطان محمود هر ساله مبلغ یکصد هزار دینار در اختیار شعرا و نویسندگان قرار می‌داد تا یک محفل ادبی را در پنجاب اداره نمایند (۱۳/ص ۳۰-۱۲۹). در زمان همین سلطان بود که نخستین ترجمه اشعار سانسکریت به فارسی در هندوستان انجام شد. به تشویق او «ناندا»، راجای کالینجار، چند شعر را در تاریخ ۱۰۲۳ میلادی ترجمه کرد (۱۳/ص ۳۱). مسعود غزنوی نیز ابوریحان بیرونی را به غزنه، دروازه هند، آورد و بنابراین می‌توان گفت که وی امکان نوشتن کتاب *تحقیق ماللهند* را برای بیرونی فراهم آورد، هر چند که برخی معتقدند که مسعود رسماً بیرونی را به چنین کاری تشویق نکرد (۱۵/ج ۱، ص ۱۳۱). بیرونی نیز کتاب *قانون مسعودی* خود را به سلطان مسعود و کتاب *الجماهر فی معرفة الجواهر* را در کانسناسی به مودود بن مسعود عرضه کرد.

لاهور که مرکز حکومت غزنویان در هند محسوب می‌شد، نقش مهمی در گسترش فرهنگ ایرانی در آن سرزمین ایفا می‌کرد. محفل درباری والی هند، همانند محفل غزنویان در غزنه، کعبه شعرا و نویسندگان شده بود. مسعود سعد سلمان در لاهور مورد حمایت شاهزاده سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم بود که در سال ۴۶۹ هجری به حکومت هند منصوب شده بود. این شاعر لاهوری در اواخر پادشاهی ابراهیم و اوایل سلطنت پسرش مسعود از حمایت ابونصر هبة‌الله فارسی، نایب‌الحکومه غزنویان در هند برخوردار بود (۱۵/ج ۲، ص ۹۸). به این ترتیب از یک‌سو با حذف موانع سیاسی و بسترهای مناسب که غزنویان فراهم کرده بودند، و از سوی دیگر با حمایت‌هایی که از علما و شعرا می‌کردند، کانون‌های فرهنگی در ایران و شبه قاره هند شکل گرفتند و در پی آن، چنانکه خواهیم دید، رفت و آمد ادبا در این کانون‌ها تسهیل و موجب درخشش آنان گردید.

ب - *شالوده‌های فرهنگی ایرانی در هند*

با بسط قلمرو سیاسی اسلام در نواحی شمال غربی هند و حذف مرزها و موانع، زمینه‌های آمد و شد علما، شعرا، دانشمندان، جغرافی‌نویسان، جهانگردان و مسافران فراهم شد. این امر موجب گسترش و تحول فرهنگ در این نواحی گردید. رفت و آمد

اهل ادب به‌ویژه در مراکز چون پنجاب، لاهور، مولتان، دهلی، غزنه، بلخ و کابل - که از مراکز مهم فرهنگی ایران و هند محسوب می‌شدند - رونق و درخشندگی این کانون‌ها را در پی داشت. به این ترتیب تأثیر و تأثرهای فکری - فرهنگی به دست آمده در این دوره را می‌توان به‌طور عمده به حوزه‌های علوم و ادبیات، اسلام و تصوف تقسیم و مورد پژوهش قرار داد.

علوم و ادبیات: در علم جغرافیا، قرن چهارم هجری مصادف بود با تحولی عظیم در جغرافی‌نویسی منظم و از سوی دیگر هندوستان به‌عنوان سرزمین عجایب و شگفتیها، جاذبه‌های خاصی برای پژوهندگان و جغرافیدانان داشت. آنان با سفرهای طولانی و سخت و در عین حال صبورانه، به جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی و علمی پرداختند و آداب و رسوم و فرهنگ ملل گوناگون را تشریح کردند. اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت *رحله*، *مسالک* و *ممالک*، *صورة الارض*، *جهان‌نامه* و غیره در آمد و در دسترس بویندگان علم و فرهنگ قرار گرفت (۱/۴ ج ۱، ص ۴۵). در واقع این آثار از بهترین منابع برای معرفی فرهنگ‌های ملل و اقوام مختلف، به‌ویژه شبه قاره هند به‌شمار می‌رفت و زمینه را برای جذب بیشتر مسافران و پژوهندگان به آن دیار فراهم می‌کرد.

جغرافی‌نویسان این دوره عموماً ممالک هند و سند را سیاحت کرده و به‌دقت اوضاع اقتصادی و فرهنگی آنها را تشریح کردند. مسعودی از مولتان، چمپا، منصوره، سیمور، سرندیب و نواحی دیگر در فاصله سالهای ۳۰۹ تا ۳۳۲ هجری دیدن کرد و ضمن کسب علوم به جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی و تاریخی آنها پرداخت. (۳) اصطخری مؤلف اثر معروف *مسالک و ممالک* نیز یکی دیگر از جغرافیدانان است که ضمن مسافرت به اکثر بلاد هند و سند، مذاهب و مساجد و بتخانه‌های آنها را توصیف و محصولات و تجارت آنها را برشمرد (۳/ص ۱۴۸ تا ۱۵۴).

دانشمندان و مسافران نیز سهم عمده‌ای در گسترش روابط فرهنگی داشتند. در این راستا باید از یک مسافر معروف خوارزم، یعنی ابوریحان بیرونی یاد کرد که دست روزگار او را به سرزمین هند افکند. او پس از فراگیری زبان سانسکریت و برخی زبانهای محلی در هند، به مطالعه ادیان، فلسفه و ادبیات، نجوم و ریاضیات، نظام کاست‌های هندی، قوانین و مراسم اقوام پرداخت (۱۲/ج ۱، ص ۳۰۵). نتیجه سالها مطالعه او کتاب معروف *تحقیق ماللهند* است در هشتاد باب که از مهمترین آثار هندشناسی است. بیرونی در تألیف این کتاب - علاوه بر تجربیات علمی و مشاهدات

شخصی که بر اثر مسافرت‌های طولانی و طاقت‌فرسا حاصل شد - از برخی آثار هندی چون *مهابهاراتا*، *رامایانا* و *سامخایاسوترا* نیز استفاده کرد. درباره اهمیت کتاب *ماللهند* در هندشناسی گفته‌اند: «اگر در دوران ما کسی بخواهد که با استفاده از ادبیات و علوم جدید، زبان سانسکریت و فرهنگ هند را مورد مطالعه قرار دهد، باید سالها بکوشد تا بتواند خون ابوریحان بیرونی با دقت و تعمق کامل به ماهیت تمدن باستانی هند پی برد و حق مطلب را ادا کند» (۶/ ج ۱، ص ۱۴۶).

از این رو بیرونی را می‌توان یکی از بزرگترین هندشناسان آن عصر دانست که اثر او منشأ تحقیقات دیگران درباره سرزمین عجایب گردید. به‌عنوان مثال گردیزی که از معاصران بیرونی بود و کتاب خود را در سالهای ۲۳-۲۲ هجری تألیف نمود، چند باب آن را به آداب و رسوم و مذاهب هندیان اختصاص داد (۱۵/ ص ۲۴۸ تا ۲۸۶ تا ۲۹۹). او در کتاب خود *زین‌الاکخبار* از *ماللهند* و *آثارالباقیه* بیرونی بهره جسته و می‌گوید که محضر بیرونی را درک کرده است (۱۵/ مقدمه). به این ترتیب از یک سو با مسافرت اندیشمندان و نجبگان به هند، ضمن معرفی آن سرزمین، علوم هندی از قبیل فلسفه، هیأت، نجوم، ریاضی و غیره در خراسان و ماوراءالنهر انتشار یافت و اثر بیرونی خود یکی از بهترین نمونه‌های آن به‌شمار می‌رود (۷/ ج ۲، ص ۶۶). از سوی دیگر، تمدن ایرانی نیز نه تنها در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، بلکه در زمینه‌های هنر، معماری، صنایع ظریفه و تشکیلات اجتماعی تأثیر چشمگیری بر فرهنگ هند مسلمان بر جای گذاشت.^(۴)

همچنان‌که اشاره شد، بنیان زبان و ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های فرهنگ ایرانی، در این دوره در شبه قاره هند نهاده شد. زبان فارسی از زمان سبکتکین وارد هند شد و برای نخستین بار در زمان سلطان محمود غزنوی به‌عنوان زبان رسمی و ادبی در نواحی شمال غربی هند رسمیت یافت (۱۸/ ص ۵۴). همچنین در دوره غزنویان بود که طرز تفکر و اندیشه ایرانی در زمینه فلسفه و تصوف و به‌ویژه ادبیات فارسی تحول عظیمی در هند مسلمان ایجاد کرد. در پی فتوحات غزنویان در هندوستان، رواج زبان فارسی از طریق پنجاب، دهلی، گجرات، مالوا و دره گنگ امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود (۱۰/ ص ۶۱-۶۰). با فتح پنجاب در سال ۱۰۲۱ میلادی به‌دست سلطان محمود، لاهور تبدیل به مرکز فعالیت ادبی - فرهنگی شد. از اوایل قرن پنجم هجری با تکامل تدریجی زبان فارسی فرهنگ جدیدی موسوم به «هندی - ایرانی» در

لاهور به ظهور رسید (۱۳/ ص ۱۲۹). از آن پس، لاهور به‌عنوان مهمترین مرکز سیاسی- فرهنگی، با دربار غزنه کوس برابری می‌زد. پس از غزنویان، سلاطین غوری و امرای آنها چون ناصرالدین قباچه و شمس‌الدین ایلتتمش همواره در تربیت و پرورش ادبا می‌کوشیدند.

از آنجا که دربار غزنه نیز مرکز فعالیتهای فرهنگی بود و شاعران و ادیبان عالی‌مقام را به خود جلب می‌کرد، یک ارتباط آزاد و پربار فرهنگی بین خراسان و پنجاب و هندوستان برقرار شده بود. در چنین شرایطی بود که زمینه‌های مساعد ادبی فراهم شد و آثار پرارزشی خلق گردید.

نخستین فارسی‌گویان هندی نیز از لاهور برخاسته‌اند. یکی از این نخستین شاعران فارسی‌گوی هندی، ابو عبدالله نکاتی^(۵)، اهل لاهور بود که در زمان حکومت سلطان مسعود غزنوی به اوج شهرت خود رسید. او قبل از مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی می‌زیسته و شعر او از بهترین آثار عصر غزنوی به‌شمار می‌رود. قصیده او در مدح پادشاه نشان‌دهنده تسلط و مهارت او در زبان فارسی است (۱۳/ ص ۱۳۱). پس از لاهور، دهلی و مولتان به دژهای مستحکم فرهنگ و ادب فارسی تبدیل شدند.

علاوه بر این نثر فارسی نیز از دوره غزنویان در لاهور و سپس در عهد غوریان در دهلی رواج یافت. بعدها، نویسندگان هندی کماکان روش نویسندگان عصر غزنوی و سلجوقی را پیروی می‌کردند. در پی گسترش ادبیات فارسی در شبه قاره هند، تذکره‌نویسی فارسی نیز در هند و پاکستان آغاز شد. از زمان سلطان محمود غزنوی تا سال ۱۰۶۸ هجری پانزده تذکره فارسی در هند تألیف شد که نشان‌دهنده میزان گسترش زبان فارسی در آن کشور است.^(۶)

اسلام: در این دوره اسلام به‌عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ، عامل مؤثری در بسط ارتباط میان فرهنگ‌ها به‌شمار می‌رفت. چنانکه از منابع این دوره برمی‌آید، یکی از اهداف استراتژی نظامی غزنویان متعصب در هند رواج اسلام در آن سرزمین بود. پس از فتوحات غزنویان و فروکش کردن جنگ و ستیز، رفت و آمد علمای شریعت و رهبران طریقت، برای نشر دعوت اسلام به آن دیار آغاز شد. یکی از این رهبران منصور حلاج، عارف بزرگ زمان بود که در قرن چهارم هجری از طریق دریا به هندوستان مسافرت کرد و از راه پنجاب به عراق بازگشت (۱۰/ ص ۴-۶۳).

از قرن پنجم به بعد قافله‌های فرهنگی، متشکل از علما و فقها و محدثین، از آسیای غربی و ایران به سوی هندوستان روانه شدند. شیخ‌الاسلام اسماعیل بخاری از محدثینی بود که در زمان سلطان مسعود غزنوی از بخارا به لاهور رفت. او در آنجا به تعلیم احادیث پرداخت، و سرانجام در سال ۴۴۸ هجری در همانجا وفات یافت. یکی دیگر از پیشاهنگان دعوت به اسلام در همان عصر، در شمال غربی هندوستان، علی‌بن عثمان الهجویری الغزنوی، صاحب کتاب *کشف‌المحجوب* بود که از غزنین به لاهور مهاجرت کرد و پس از سالها اقامت، در سال ۴۶۹ هجری در همانجا وفات یافت. از مشاهیر متأخر نیز یکی خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي بود که از ماوراءالنهر به دهلی سفر کرد و در سال ۶۳۴ هجری در همان شهر در گذشت (۱۰/ ص ۶۴).

از همان روزگاران نخستین اسلامی نشانه‌هایی از پژوهش و بسط مناسبات بین ایران و هند می‌توان یافت. این نوع مناسبات به‌ویژه در عصر غزنویان، بین شهرهای شرقی و مرزی ایران، چون بلخ و کابل با هند افزایش یافت. در همین شهرها بود که تعالیم بودایی با اسلام و تصوف ایرانی در آمیخت و محصول آن همان پدیده عظیم فرهنگی بود که امروزه تحت عنوان «اصول تصوف» مورد مطالعه پژوهشگران قرار می‌گیرد. صوفیان نیز سهم عمده‌ای در تبلیغ اسلام و ترویج زبان فارسی در هندوستان داشتند، زیرا آنها از نزدیک با مردم آن دیار در تماس بودند و به تبلیغ دین می‌پرداختند. علاوه بر این پیروان آنان نیز به شهرهای مختلف هند مسافرت کرده و با بیان و تألیفات خود به زبان فارسی، پیام اسلام را به مردم می‌رساندند (۱۸/ ص ۵۵)، و به این ترتیب به مرور تصوف در هندوستان پایگاهی مستحکم یافت.^(۷)

از طرف دیگر شرایط اجتماعی هند نیز برای پذیرش اسلام مناسب بود. باید دانست که اسلام به دو دلیل عمده در هند رواج یافت: نخست آنکه اصول اسلامی بر عدالت و مساوات مبتنی بود و برتری انسانها را در دانش و تقوا می‌دانست، در حالی که جامعه هند از وجود سلسله‌مراتب طبقاتی یا کاست به‌شدت رنج می‌برد. دوم آنکه در اسلام روحانیت منحصر به طبقه خاصی نبود، در صورتی که در آیین هندو روحانیت و مقام آن منحصر به افراد طبقه برهمن بود. این دو عامل همراه با عوامل دیگر، زمینه گسترش اسلام را در آن سرزمین فراهم کرده بود.

با ورود اسلام به هند، روز به روز بر تعداد مسلمانان آن کشور افزوده می‌شد. آنان در شهرهای مختلف و در محله‌های مسلمان‌نشین در کنار هندوها با صلح و صفا می‌زیسته‌اند. به تدریج مساجد - که نماد فرهنگ اسلامی بود - در هر محله‌ای سر بر آورد. جغرافی‌نویسان مسلمان که از قرن چهارم به هند سفر کرده‌اند اطلاعات ارزشمندی از مساجد مسلمانان آن سرزمین به دست می‌دهند. از آمیخته شدن دو فرهنگ اسلامی و هندی، فرهنگ جدیدی ظاهر شد که نه کاملاً هندی بود و نه کاملاً اسلامی. این مولود جدید را می‌توان فرهنگ «هندی-اسلامی» خواند. نه تنها آیین هندو، بلکه هنر، ادبیات و علوم هندی نیز عناصری از اسلام را جذب و در خود حل کرده‌اند. به قول یکی از نویسندگان هندی «حتی روح فرهنگی و فکر هندو تحت تأثیر اسلام تغییر یافت و مسلمانان نیز در معامله‌ای متقابل در هر زمینه‌ای از زندگی، تحولات و تغییراتی در خود به‌وجود آوردند» (۹/ ص ۱۸۹).

نتیجه

با گسترش امپراتوری غزنویان در شبه قاره هند - که ادامه فتوحات اسلامی به‌شمار می‌رفت - مرزها و موانع سیاسی از میان برداشته شد و راه ورود اسلام و فرهنگ ایرانی به آن سرزمین هموار گشت. علاوه بر این علاقه‌ای که سلاطین غزنوی به فرهنگ و ادب فارسی نشان می‌دادند، و نیز روانه شدن قافله‌های فرهنگی از نواحی غربی ایران به سوی هندوستان، به تدریج شالوده‌های فرهنگ ایرانی در لاهور، گجرات، مالوا، دهلی و غیره پی‌ریزی شد. در همین کانون‌ها بود که زبان و ادبیات فارسی - همراه با سایر قلمروهای فرهنگی نضج گرفت و پارسی‌گویان بزرگ هندی چون ابو عبدالله نکاتی، مسعود سعد سلمان و دیگران ظهور کردند. به این ترتیب، قرون چهارم و پنجم هجری را باید نقطه عطفی دانست در راهیابی و گسترش تمدن ایران-اسلامی در سرزمین هند و آمیزش آن با فرهنگ بومی آن سرزمین که در دوره‌های بعد روند تکاملی خود را همچنان طی کرد.

پی‌نوشت

- ۱- ابوالفضل بیهقی لشکرکشی‌های محمود به هند را به‌طور مفصل و با قلمی متکلف در تاریخ خود شرح داده است.
- ۲- بنا بر شواهد ارائه شده، نمی‌توان حمایت فرهنگی غزنویان را چنانکه برخی گفته‌اند، صرفاً در رقابت با دربارهای دیگر چون بخارا دانست. لازم به تذکر است که دربارهٔ سیاستهای فرهنگی غزنویان دو نظر متضاد وجود دارد: برخی از هواداران سلطان محمود در ایران و هند او را به‌عنوان حامی جدی اسلام و ادب فارسی می‌ستایند، اما برخی دیگر از محققان اروپایی، مانند ادوارد براون، یان ریپکا و بارتولد، حمایت محمود از شعرا و دانشمندان را ناشی از علاقهٔ بی‌غرضانهٔ وی ندانسته، بلکه آن را ناشی از رقابت وی با سایر دربارهای رقیب تفسیر کرده‌اند. اما چنانکه گفته شد، نمی‌توان همهٔ حمایت‌ها و سیاست‌های فرهنگی محمود را صرفاً در رقابت خلاصه کرد. از سویی این حمایت‌ها در واقع تنها شالوده‌ای بود که فرهنگ و ادب فارسی می‌توانست بر آن بنا شود. در شرایطی که در غزنه در ابتدا پایگاه ادبی قابل توجهی وجود نداشت، این حمایت‌ها موجب جذب شعری شد که عموماً از اطراف گرد آمده بودند: عنصری از بلخ، عسجدی از مرو یا هرات، فرخی از سیستان و منوچهری از دامغان به غزنه آمده بودند. سرانجام از همین غزنه بود که فکر بازآفرینی فارسی نوین به نقاط دیگر سرایت کرد. برای اطلاع نگاه کنید به (۵/ ج ۱، ص ۱۳۱).
- ۳- شرح کلی احوال و آثار جغرافی‌نویسان این دوره در منابع زیر آمده است: (۱/ ص ۱۱ تا ۴۵ و ۱۶/ از ص ۱۳ به بعد).
- ۴- به‌عنوان مثال این تأثیر متقابل در معماری نیز ظاهر گشت: سخنگیری و پیچیدگی معماری اسلامی در جهت سادگی تغییر یافت و در مقابل افراط‌کاری معماری هندی در تزئینات رو به کاهش نهاد.
- ۵- عوفی او را ابو عبدالله روزبه لاهوری می‌نامد که در لاهور متولد شد.
- ۶- از میان این پانزده تذکره، دو تذکره را نویسندگان هندی‌الاصل و بقیه را نویسندگان ایرانی که به هند مهاجرت کرده بودند تألیف کردند. نگاه کنید به (۱۸/ ص ۴۷).
- ۷- لازم به ذکر است که مرکز فرقهٔ نعمت‌اللهی تا عهد زنده در هندوستان بود و در این زمان بود که معصوم علیشاه دکنی برای نشر این طریقه از هندوستان به ایران آمد. همچنین نقشبندیه که منسوب به خواجه بهاء‌الدین بخارایی است در هندوستان طرفداران بسیار داشت.

منابع

- ۱- ابن فضلان. *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲- اشیپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. *اشاره‌ای به مناسبات فرهنگی در قرون اسلامی*، در «تاریخ روابط فرهنگی ایران»، ج ۱، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- باسورث، کلیفورد، ادوارد. *تاریخ غزنویان*، ج ۱ و ۲، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۶- براون، ادوارد. *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- بهار، ملک‌الشعرا. *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی (سه جلدی)*، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۷.
- ۸- بیهقی، ابوالفضل. *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی‌اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۶.
- ۹- چند، تارا. *تأثیر اسلام در فرهنگ هند*، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- حکمت، علی‌اصغر. *سرزمین هند*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۱- دولتشاه سمرقندی. *تذکره الشعرا*، به کوشش محمد رضانی، انتشارات خاور، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۲- *زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی*، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۳- سلیمی، مینو. *روابط فرهنگی ایران و هند*، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۴- فرخی سیستانی، حکیم. *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، اقبال، تهران، ۱۳۳۵.
- ۱۵- گردیزی، ابوسعید عبدالحی. *زین‌الآخبار*، به کوشش عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۶- لسترنج، گی. *سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۷- مستوفی، حمدالله. *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۴.

- ۱۸- نقوی، علیرضا. تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۹- یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی